

امام جواد(ع) الگوی دانشمندان جوان

مشخصات کتاب

عنوان : امام جواد (ع) الگوی دانشمندان جوان
 پدید آورندگان : پاک نیا، عبدالکریم، ۱۳۴۱- (پدید آور)
 امام نهم محمد بن علی (ع) (توصیف گر)
 وضعیت نشر : قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷
 نوع : متن
 جنس : مقاله
 الکترونیکی
 زبان : فارسی
 توصیفگر : فضایل اخلاقی [۱]
 دانشمندان

مقدمه

پیشوای نهم شیعیان حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) نخستین رهبر الهی است که در میان امامان شیعه در خردسالی مسئولیت مقام رفیع امامت را عهده دار گردید. آن گرامی در سال ۲۰۳ قمری و در سن هفت سالگی بعد از شهادت پدر بزرگوارش این مسئولیت را پذیرفته و عملاً به هدایت و ارشاد مردم پرداخت. در آن هنگام برخی این سؤال را مطرح می کردند که آیا می توان رهبری جامعه را به یک کودک هفت ساله سپرد؟ آیا یک کودک هفت ساله مدیریت، دورانیشی و درایت یک مرد کامل را دارد؟ از منظر باورهای شیعه که موضوع امامت را یک موهبت الهی می داند، پاسخ این پرسش روشن است، چرا که از این دیدگاه خداوند متعال هر کسی را که شایسته‌ی این

مقام بدانند، به منصب پیشوایی امت بر می‌گزینند؛ حتی اگر در سنین کودکی باشد. مقیاس سن بالا، گرچه در میان مردم مقیاسی برای رسیدن به کمال محسوب می‌شود، اما در بینش وحیانی قرآن ممکن است یک فرد در سن کودکی فضائل و کمالات و شرائط رهبری جامعه را دارا باشد و امتیازات ویژه‌ای را که لازمه‌ی رهبری و امامت و نبوت است در او موجود باشد و خداوند متعال موهبت رسالت و امامت را به او عنایت کند و اطاعت از وی را بر مردم واجب و لازم گرداند. البته خداوند متعال از این طریق می‌خواهد به مردم بفهماند که مقام نبوت و امامت، که تداوم راه نبوت است، همانند منصب‌های معمولی نیست که با زمینه‌ها و شرایط عادی انجام پذیرد، بلکه مقام معنوی نبوت و امامت مافوق این مناصب بوده و زمینه‌ها و شرایط ویژه‌ای می‌طلبد. در عصری که زمینه‌ی امامت پیشوای نهم فراهم آمده بود و آن حضرت در دوران کودکی این منصب آسمانی را عهده‌دار گردید، از این دست سؤالات زیاد مطرح می‌شد و پاسخهای مناسب نیز ارائه می‌گردید. به همین دلیل چون مسئله تقریباً در زمان امام جواد (علیه السلام) حل شده تلقی شده بود، دیگر در مورد امام هادی (علیه السلام) که در سن ۸ سالگی و امام زمان (علیه السلام) که در ۵ سالگی به امامت رسیدند، این پرسشها تکرار نگردید. نقل یکی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، در اینجا مناسب می‌نماید: روزی یکی از شیعیان در محضر امام رضا (علیه السلام) پرسید: مولای من! اگر خدای ناکرده برای وجود مقدس شما حادثه‌ای پیش آید، به چه کسی رجوع کنیم؟ امام رضا (علیه السلام) با کمال صراحت فرمودند: به پسر ابوجعفر (امام جواد علیه السلام). آن مرد از شنیدن این سخن تعجب کرد، چرا که امام نهم (علیه السلام) کودکی بیش نبود و آن مرد وی را کم سن و سال دید. امام رضا (علیه السلام) از سیمای متعجب و نگاه‌های تردیدآمیز او، اندیشه ناباورانه اش را دریافت و به او فرمود: ای مرد! خدای سبحان عیسی بن مریم (علیه السلام) را به عنوان پیامبر و فرستاده‌ی خود برگزید و او را صاحب شریعت معرفی کرد، در حالی که خیلی کوچکتر از فرزندم ابوجعفر بود. [۱]. امام هشتم (علیه السلام)

برای اثبات امامت حضرت جواد (علیه السلام) و پاسخ به شبهات طرح شده، گاه از آیات قرآن و دلایل تاریخی بهره می گرفت و گاهی نیز از تفضلات الهی و تأییدات غیبی استفاده می کرد. در این رابطه حسن بن جهم می گوید: در حضور امام هشتم (علیه السلام) نشسته بودم که فرزند خردسالش را صدا کرد. آن سلاله پاک نبوی نیز در پاسخ به ندای پدر به جمع ما پیوست. امام رضا (علیه السلام) لباس آن کودک را کنار زده و به من فرمود: میان دو شانه اش را بنگر! چون به میان دو کتف او نگاه کردم، چشمم به یکی از شانه هایش به مهر امامت افتاد که در میان گوشت بدن قرار داشت. فرمود: آیا این مهر امامت را می بینی؟ شبیه همین در روی شانه پدرم نیز وجود داشت. [۲].

نوجوانی در قله رفیع دانش

امام نهم (علیه السلام) در مقام رهبری امت اسلام، به عنوان الگوی دانشمندان جوان چنان در عرصه‌ی علم و دانش درخشید که دوست و دشمن را به تعجب و شگفتی واداشت. گفتگوها، مناظرات، پاسخ به شبهات عصر، گفتارهای حکیمانه و خطابه های آن گرامی، گواه روشنی بر این مدعاست. علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده است که: بعد از شهادت امام هشتم (علیه السلام) ما به زیارت خانه‌ی خدا مشرف شدیم و آنگاه به محضر امام جواد (علیه السلام) رفتیم. بسیاری از شیعیان نیز در آنجا گرد آمده بودند تا امام جواد (علیه السلام) را زیارت کنند. عبد الله بن موسی عموی حضرت جواد (علیه السلام) که پیرمرد بزرگواری بود و در پیشانی اش آثار عبادت دیده می شد، به آنجا آمد و به امام (علیه السلام) احترام فراوانی کرده و وسط پیشانی حضرت را بوسید. امام نهم بر جایگاه خویش قرار گرفت. همه مردم به علت خردسال بودن حضرت با تعجب به همدیگر نگاه می کردند که آیا این نوجوان می تواند از عهده‌ی مشکلات دینی و اجتماعی مردم در جایگاه رهبری و امامت آنان برآید؟! مردی از میان جمع بلند شده از عبدالله بن موسی، عموی امام جواد (علیه السلام) پرسید: حکم مردی که با چهارپایی آمیزش نموده است

چیست؟ و او پاسخ داد: بعد از قطع دست راستش به او حد می زنند. امام جواد (علیه السلام) با شنیدن این پاسخ ناراحت شد و به عبدالله بن موسی فرمود: عموجان از خدا بترس! از خدا بترس! خیلی کار سخت و بزرگی است که در روز قیامت در برابر خداوند متعال قرار بگیری و پروردگار متعال بفرماید: چرا بدون اطلاع و آگاهی به مردم فتوا دادی؟ عمویش گفت: سرورم! آیا پدرت - که درود خدا بر او باد - این گونه پاسخ نداده است؟! امام جواد (علیه السلام) فرمود: از پدرم پرسیدند: مردی قبر زنی را نبش کرده و با او درآمیخته است، حکم این مرد فاجر چیست؟ و پدرم در پاسخ فرمود: به خاطر نبش قبر دست راست او را قطع می کنند و حد زنا بر او جاری می گردد، چرا که حرمت مرده‌ی مسلمان همانند زنده‌ی اوست. عبدالله بن موسی گفت: راست گفتی سرورم! من استغفار می کنم. مردم حاضر، از این گفت و شنود علمی شگفت زده شدند و گفتند: ای آقای ما! آیا اجازه می فرمایی مسائل و مشکلات خودمان را از محضرتان پرسیم؟ امام جواد (علیه السلام) فرمود: بلی. آنان سی هزار مسئله پرسیدند و امام جواد (علیه السلام) بدون درنگ و با اطمینان کامل همه را پاسخ گفت. این گفتگوی علمی در نه سالگی حضرت رخ داد. [۳]. امام جواد (علیه السلام) در سنین نوجوانی عالم ترین و آگاه ترین دانشمند عصر خود بود و مردم از دور و نزدیک به حضورش شتافته و پاسخ مشکلات علمی خود را از او دریافت می کردند. اینک نظر برخی از دانشمندان مخالف و موافق را در این زمینه با هم می خوانیم: ابن حجر هیثمی در کتاب الصوائق المحرقة می گوید: مأمون او را به دامادی انتخاب کرد، زیرا با وجود کمی سن، از نظر علم و آگاهی و حلم بر همه دانشمندان برتری داشت. شبلیجی در نورالابصار آورده است: مأمون پیوسته شیفته‌ی او بود، زیرا با وجود سن اندک، فضل و علم و کمال خود را نشان داده و برهان عظمت خود را آشکار ساخت. جاحظ معتزلی که از مخالفان خاندان علی (علیه السلام) بود، به این حقیقت اعتراف کرده است که: امام جواد (علیه السلام) در شمار ده تن از «طالبیان» است که هر یک از آنان عالم، زاهد، عبادت پیشه، شجاع، بخشنده، پاک و

پاک نهادند و هیچ یک از خاندانهای عرب دارای نسب شریفی همانند امامان شیعه نیست. [۴]. فتال نیشابوری نیز می گوید: مأمون شیفته‌ی او شد، چون مشاهده کرد که آن حضرت با سن کم خود، از نظر علم و حکمت و ادب و کمال عقلی، به چنان رتبه‌ی والایی رسیده که هیچ یک از بزرگان علمی آن روزگار بدان پایه نرسیده اند. [۵]. امام محمد تقی (علیه السلام) خود نیز گاهی به علم و دانشی که خداوند ارزانی اش داشته بود، اشاره کرده و می فرمود: «منم محمد فرزند رضا! منم جواد! منم دانا به نسبهای مردم در صلبها، من داناترین کس هستم که رازهای ظاهری و باطنی شما را می دانم و از آنچه که به سویش روانه هستید آگاهم! این علمی است که خداوند متعال قبل از آفرینش تمامی مخلوقات جهان به ما خانواده عنایت کرده است. این دانش سرشار تا پایان جهان و بعد از فانی شدن آسمان ها و زمین ها نیز باقی خواهد ماند. اگر غلبه اهل باطل و حکومت ناحق گمراهان و هجوم اهل شک و تردید نبود، هر آینه سخنی می گفتم که همه اهل جهان از گذشتگان و آیندگان ناباورانه انگشت حیرت به دهان می گرفتند.» سپس دست مبارک خود را بر دهان گذاشته و فرمود: «یا محمد اصمت کما صمت آبأؤک من قبل؛ ای محمد خاموش باش! همچنانکه پدرانت قبل از تو سکوت را برگزیده اند.» [۶]. امام نهم در سن کودکی به امامت رسید و دانش سرشار آن گرامی دوست و دشمن را به حیرت و شگفتی واداشت. بر جوانان مسلمان و مشتاق اهل بیت (علیه السلام) شایسته است که از فرصت جوانی بهره گرفته و در جستجوی دانش با تمام وجود تلاش کنند و رهنمودهای آن امام عزیز در زمینه‌ی علم و دانش را چراغ راه خویش قرار دهند. در اینجا به برخی از رهنمودهای آن حضرت در این زمینه می پردازیم:

جوانان در عرصه تفکر و کسب دانش

جوانان بر اساس طبیعتی که دارند، برای آشنایی با افکار و اندیشه های متفاوت علاقه‌ی شدیدی از خود نشان می دهند. آنان دوست دارند اندیشه های نو و متفاوت را بشناسند

و از میان آنها آنچه را که به نظر خود بهتر و کارآمدتر تشخیص می دهند انتخاب کنند. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شيء قبلته؛ [۷] دل نوجوان همانند زمین خالی (آماده و مستعد) است و هر اندیشه ای که در آن القاء شود، می پذیرد.» بذر دانش یکی از مهم ترین سرمایه هایی است که می توان در دل جوان کاشت و آن را بارور نمود. امام جواد (علیه السلام) در پیامی اهمیت علم و دانش را این گونه بیان می کند: «عليكم بطلب العلم فان طلبه فريضةٌ و البحث عنه نافلهٌ و هو صلةٌ بين الاخوان و دليلٌ على المروءة و تحفةٌ في المجالس و صاحبٌ في السقر و انسٌ في الغربه؛ [۸] بر شما باد کسب دانش! چرا که آن برای همه لازم است و سخن از علم و بررسی آن امری مطلوب (و دوست داشتنی) است. برادران (دینی) را به هم پیوند می دهد و نشانه‌ی (شخصیت والا و) جوانمردی، تحفه‌ی مناسبی برای مجالس، دوست و همراه در سفر و مونس غربت و تنهایی است.» از منظر امام جواد (علیه السلام) شایسته است که یک جوان مسلمان به علم و دانش روی آورد و آن را به عنوان مونس و یار مناسب برای خود برگزیند، دوستان خود را بر اساس بینش و دانش انتخاب کند و شخصیت اجتماعی خود را به وسیله دانش و علم مشخص سازد، برای مجالس و دیدار دیگران علم هدیه برد و در تنهایی و غربت و سفر، علم و دانش را بهترین همسفر و مونس خود بداند، چرا که علم و دانش، سرچشمه‌ی تمام کمالات و ریشه‌ی همه پیشرفتهاست. پیشوای نهم، علم را دو قسمت کرده و می فرمود: «علم و دانش دو نوع است: علمی که در وجود خود انسان ریشه دارد و علمی که از دیگران می شنود و یاد می گیرد. اگر علم اکتسابی با علم فطری هماهنگ نباشد، سودی نخواهد داشت. هر کس لذت حکمت را بشناسد و طعم شیرین آن را بچشد، از پی گیری آن آرام نخواهد نشست. زیبایی واقعی در زبان (و گفتار نیک) است و کمال راستین در داشتن عقل.» [۹]. امام محمد تقی (علیه السلام) علم و دانش را یکی از مهمترین عوامل پیروزی و رسیدن به کمالات معرفی می کرد و به انسان های کمال خواه و حقیقت طلب توصیه می نمود که در راه رسیدن به

آرزوهای مشروع و موقعیت های عالی دنیوی و اخروی از این نیروی کارآمد بهره‌ی لازم را بگیرند. آن گرامی می فرمود: «أربع خصال تعین المرء علی العمل: الصحه والغنی و العلم و التوفیق»؛ [۱۰] چهار عامل موجب دست یابی انسان به اعمال (صالح و نیک) است: سلامتی، توانگری، دانش و توفیق (خداوندی)». با توجه به سخنان آموزنده‌ی امام جواد (علیه السلام) در عرصه‌ی علم و دانش بر همگان و از جمله جوانان لازم است از فرصت جوانی بهره گرفته و خود را به این خصلت زیبای انسانی بیارایند و کسب معرفت و علم را سرلوحه‌ی برنامه‌های زندگی خود قرار دهند. علم بال است مرغ جانت را بر سپهر او برد روانت را علم دل را بجای جان باشد سربی علم بدگمان باشد علم نور است و جهل تاریکی علم، راهت برد به تاریکی علم روی تو را به راه آرد با چراغت به پیشگاه آرد علم را دزد برد نتواند به اجل نیز مرد نتواند نه به میل زمان خراب شود نه به سیل زمین درآب شود

گفتار اندیشمندان

یک جوان شایسته و هدفمند بر اساس اندیشه‌ها و عواطف خود ممکن است به سوی برخی صاحب نظران و اندیشمندان، متمایل شود، به جلسات آنان برود، به سخنرانیهایشان گوش فرا دهد و حرفهایشان را بشنود و بپذیرد. اما در این میان پیروی از گفته‌های آنان، اگر بر اساس حق نباشد، ممکن است انسان را به سوی باطل و راه‌های انحرافی سوق دهد. بنابراین بر یک جوان مسلمان و متعهد زبینه است که تمایلات خود و گفته‌های دیگران را بر اساس اندیشه‌های صحیح و عقلانی بسنجد و راه خود را با معیار حقیقت انتخاب کند. امام جواد (علیه السلام) در این زمینه رهنمود راهگشایی برای همگان دارد. آن گرامی می فرماید: «من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق یؤدی عن الله عز و جل فقد عبد الله و ان کان الناطق یؤدی عن الشیطان فقد عبد الشیطان»؛ [۱۱] هر کس به گفتار گوینده‌ای گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است، اگر ناطق از خدای می گوید،

شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان بگوید، شنونده نیز به پرستش شیطان پرداخته است.» در اینجا مناسب است که به حکایتی از یک جوان که در راه کسب علم و دانش تلاش نموده و خود را به مقامات عالیه کمال رسانده اشاره ای داشته باشیم. چنین حکایاتی این پیام را به ما می دهند که اگر جوانان درباره ی کسب علم و دانش تلاش کنند می توانند سرآمد باشند و بر بزرگترها نیز پیشی گیرند.

دانشمند نوجوان

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، مردم از اطراف و اکناف گروه گروه، برای عرض تبریک به مرکز خلافت آمده و به حضورش می رسیدند. روزی جمعی از اهل حجاز به همین منظور بر او وارد شدند. خلیفه بعد از دیدار ابتدایی متوجه شد که پسر بچه ای آماده است تا از میان آن جمع سخن بگوید. خطاب به او گفت: بچه! برو کنار تا یکی بزرگتر از تو صحبت کند پسر نوجوان فوراً گفت: ای خلیفه! اگر بزرگسالی میزان است، پس چرا شما بر مسند خلافت قرار گرفته اید؟ با اینکه بزرگتر از شما هم افرادی اینجا هستند؟! عمر بن عبدالعزیز از تیزهوشی و حاضر جوابی او متعجب شده و گفت: راست می گویی و حق با توست. اکنون حرف دلت را بزن! آن نوجوان هوشمند گفت: ای امیر! از راه دور آمده ایم تا به شما تبریک بگوییم و منظورمان از این عمل، شکر الهی است که مثل شما خلیفه خوبی را به مردم عطا کرده است، و گرنه مجبور نبودیم به این سفر بیاییم، زیرا نه از تو می ترسیم و نه طمع داریم. اما اینکه از تو نمی ترسیم برای این است که تو اهل ظلم و ستم بر مردم نیستی و علت اینکه طمع نداریم این است که ما از هر جهت در رفاه و نعمت هستیم. وقتی سخن آن نوجوان تمام شد، خلیفه از او درخواست کرد که وی را موعظه کند. او نیز گفت: ای خلیفه! دو چیز زمامداران را مغرور می کند: اول، حلم خداوند و دوم، مدح و چاپلوسی اشخاص از آنها. خیلی مواظب باش که از آنان نباشی، زیرا که اگر از آن عده شدی، لغزش پیدا می کنی و در زمره ی گروهی قرار

می گیری که خداوند متعال در حق آنان فرمود: «ولاتکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون»؛ [۱۲] از آن افراد نباشید که ادعای شنیدن می کنند با اینکه نمی شنوند.» در پایان: خلیفه از سن و سال او پرسید و معلوم شد که بیش از دوازده سال ندارد. آنگاه خلیفه او را تحسین کرده و در مورد وی و عظمت علم و دانش او شعری خواند که: تعلم فلیس المرء یولدُ عالماً و لیس أخو علمٍ کمن هو جاهلٌ فان کبیر القومٍ لاعلمٍ عنده صغیرٌ اذا التفت علیه المحافلُ «دانش بیاموز، که آدمیزاد دانشمند به دنیا نمی آید و هیچ گاه دانا با نادان هم رتبه نیست. بزرگ قوم، هرگاه دانش نداشته باشد، در مجالس و محافل، کوچک و خوار دیده می شود.»

پاورقی

- [۱] کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۳.
- [۲] ارشاد شیخ مفید، چاپ کنگره، قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۱۸.
- [۳] بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۰، ص ۸۵.
- [۴] سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۵۵.
- [۵] روضه الواعظین، محمد فتال نیشابوری، نشر رضی، قم، ج ۱، ص ۲۳۷.
- [۶] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۸.
- [۷] وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، مؤسسه آل البیت (علیه السلام)، قم، ۱۴۰۹ قمری، ج ۲۱، ص ۴۷۸.
- [۸] بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۰.
- [۹] کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۳.
- [۱۰] معدن الجواهر، ابوالفتح کراچکی، کتابخانه مرتضویه، تهران، ۱۳۹۴ ق، ص ۴۱.

[۱۱] سوره انفال، آیه ۲۱.

[۱۲] المستطرف، محمد بن احمد ابشیهی، ج ۱، ص ۱۰۷.